

بازداشت اوجالان و مخمصه‌ی ملیت کورد



تد گرانت

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

مقدمه: مطلب زیر، نوشته ای است به قلم تد گرانت (با همکاری فرناندو دالساندرو) در فوریه‌ی ۱۹۹۹ و در حاشیه‌ی بازداشت عبدالله اوجالان طی همین سال و مطرح شدن دوباره‌ی مسأله‌ی ملی کوردها در سطح جهانی. تد گرانت، نظریه‌پرداز و انقلابی مارکسیست اهل آفریقای جنوبی که بخش اعظم حیات خود را در بریتانیا گذراند، عضو بنیانگذار «گرایش میلیتانت» و بعدها «فراخوان سوسیالیستی» در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در بریتانیا بود که در ژوئیه‌ی ۲۰۰۶ درگذشت. هرچند این مطلب پیش از حمله‌ی نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و سپس تحولات بعدی خاورمیانه تا همین امروز نوشته شده است، اما نکات کلیدی آن در مورد رویکرد امپریالیست‌ها در منطقه، محدودیت رهبری جنبش‌های رهایی ملی - از جمله در ارتباط با مسأله‌ی حزب کارگران کردستان و چشم‌انداز رهبر آن اوجالان- و راه حل نهایی خروج از بحران، نه فقط به قوت خود باقی هستند، بلکه در عمل اثبات شده‌اند. به همین دلیل برای نخستین بار ترجمه‌ی این مطالب را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهیم.

* * *

بازداشت عبدالله اوجالان، رهبر «حزب کارگران کردستان» (PKK)، ستم‌دیدی مردم کورد را در کانون توجه کل جهان قرار داده است. حکومت ترکیه تلاش نموده تا اوجالان را همچون یک تروریست تشنه‌ی خون، و مسنول مرگ هزاران ترک تصویر کند. درست است که شمار زیادی از سربازان و غیرنظامیان ترک در جنگ ۱۵ ساله علیه جدایی طلبی کوردها جان باخته‌اند، اما این مسنولیت، متوجه یک فرد نیست؛ بلکه خود نتیجه‌ی ستم

ملی بر کوردها از سوی طبقه‌ی حاکم ترکیه است، همان طبقه‌ی ای که کل کارگران ترکیه را فارغ از ترک یا کورد بودن استثمار می‌کند. هزاران نفر از کوردها هم در نتیجه‌ی عملیات ارتش ترکیه در جنوب شرقی ترکیه جان باختند.

کارگران سراسر جهان می‌بایست از مبارزه‌ی مردم کورد در برابر ستمی که بدست رژیم ترکیه صورت می‌گیرد، حمایت کنند. با این حال صرفاً حمایت از هدف و آرمان مردم کورد کافی نیست. بلکه توضیح آنچه در پس این ستم بر کوردها نهفته است و نشان دادن راه مشخص خروج از بن بست پیش روی آن‌ها نیز ضروری است.

بازداشت عبدالله اوجالان، جزئی از یورش مداوم بر اقلیت کُرد در ترکیه است. این واقعیت که هیچیک از قدرت‌های اروپایی حاضر به اعطای حق پناهندگی به اوجالان نبود، نشان می‌دهد که آن‌ها همگی تلویحاً از خواست ترکیه برای این بازداشت حمایت کردند.

اوجالان از چندین کشور اروپایی تقاضای پناهندگی یا دستکم یک محکمه‌ی بین‌المللی نموده بود. اما هیچ‌کسی آماده‌ی اعطای این پناهندگی نبود، در حالی که حق پناه جویی در تمامی قوانین اساسی آن‌ها درج گردیده است. در واقع، آن‌ها زمانی چنین حقی می‌دهند که منافعشان تأمین شود، به همین دلیل چنین حقی را از اوجالان دریغ داشتند.

درخواست اوجالان برای پناهندگی

آلمان در ابتدا خواهان دستگیری اوجالان شد؛ وقتی اوجالان سال گذشته در جستجوی پناهندگی به خاک ایتالیا قدم گذاشت، به دلیل درخواست آلمان

بازداشت شد. اما پس از بازداشت، مقامات آلمان استرداد او را طلب نکردند. آلمانی‌ها علاقه‌ی چندانی نداشتند که با این «دردسر» تنها باقی بمانند. در نتیجه حکومت ایتالیا به حال خود رها شد تا مشکل را حل کند. ایتالیا قادر به استرداد اوچالان به ترکیه نبود، چون قانون اساسی این کشور، استرداد زندانی را به کشورهایی که مجازات مرگ داشتند ممنوع می‌کرد. بنابراین به اعمال فشار بر او متوسل شد و به او فهماند که در این کشور جایی ندارد. اوچالان که وادار به ترک ایتالیا شده بود، چندین هفته را در سفر دور نیمی از جهان به دنبال یک پناهگاه امن سپری کرد. او به حکومت یونان تقاضا فرستاد، اما کل آنچه می‌توانستند ارائه کنند، سفارت اشان در کنیا بود. و آن هم مشخص شد که یک تله است.

همین نشان می‌دهد که چه طور حکومت‌های غرب همگی از حق تعیین سرنوشت برای ملل کوچک تر حرف می‌زنند، اما در عمل با آن‌ها به عنوان تغییری بسیاری جزئی در مانورهای خودشان برخورد می‌کنند.

سازمان CIA به وضوح مقامات ترکیه را در جریان حضور اوچالان در سفارت یونان در نایروبی (پایتخت کنیا) قرار می‌داد. حکومت یونان هم مشغول فریب اوچالان برای ترک سفارت بود و طوری برخورد کرد که او باور کند در شرف پرواز به هلند است. روشن است که حکومت یونان تحت فشار شدید از طرف ایالات متحده بود. ترکیه، متحد مهمی در منطقه برای ایالات متحده محسوب می‌شود.

با این حال همکاری حکومت یونان در بازداشت اوچالان وضعیت یونان را بی‌ثبات کرده است. نخست وزیر یونان، کوستاس پاپاندرو، به خاطر آنکه گذاشته بود اوچالان بدست ترکیه بیافتد، در کشور خودش زیر ضرب و حمله‌ی شدید قرار گرفت. وزیر امور خارجه‌ی یونان و دو وزیر دیگر وادار به استعفا

شدند. این موضوع به بروز نارضایتی از آنچه که به حق یک «خیانت» دیده می‌شود، منجر گردیده. «سیمیتیس» با مخالفت‌هایی در حزب خودش، یعنی پاسوک، رو به رو شده است. جوانان پاسوک تظاهرات‌هایی را در همبستگی با کوردها، در مخالفت آشکار با رهبری حزب سازمان داده اند.

به گزارش نیویورک تایمز، «پاپاندرو [نماینده‌ی وزیر خارجه‌ی حکومت پاسوک] اضطراب خود را از دیپلماسی شکست خورده‌ی حکومت پنهان نکرد. او گفت: "یونان، با هر اندازه اشتباه، در بازگرداندن اوجالان به ترکیه مسئولیت دارد" و ادامه داد "احساس تحقیر به روشنی در افکار عمومی وجود دارد که باید در نظر گرفته شود". بازداشت اوجالان، که تا زمان دستگیری به وسیله‌ی مأمورین ترکیه، تحت حفاظت یونان در نایروبی قرار داشت، برای بسیاری از یونانی‌هایی که با هدف کوردها همدردی داشتند، ویرانگر بود...» (نیویورک تایمز، ۱۹/۲/۹۹)

محبوبیت «سیمیتیس» پیش از این هم رو به کاهش بود. این رویدادهای اخیر، به افزایش بیش تر مخالفت با حکومت او منجر خواهد شد. در واقع او در مواجهه با این مخالفت‌ها تلاش کرده است که صورت خود را با افزایش عوامفریبی‌های ضدترکیه سرخ نگاه دارد. و همین الزماً به افزایش تنش بین این دو کشور عضو اتحاد ناتو منتهی می‌شود.

بنابراین تمامی حکومت‌های اروپایی در قبال سرنوشتی که اکنون انتظار اوجالان را می‌کشد مسنول هستند. در ترکیه مقامات جزوه ای ۳۶ صفحه‌ای از اعترافات این مرد بدست آورده اند. ناگفته می‌توان حدس زد که از چه روش‌هایی برای گرفتن اعترافات استفاده شده است. همان طور که روزنامه‌ی گاردین (۲۶/۲/۹۹) اشاره کرد، این عبارت که «تنها بازجویان آقای اوجالان

می‌دانند که او حقیقتاً چه گفته است» به روشنی دلالت بر شکنجه‌هایی دارد که احتمالاً به کار گرفته شده است.

پیش‌زمینه‌ی تاریخی

پیش از آنکه این رویدادها رخ بنماید، بسیاری از مردم احتمالاً حتی چیزی از ملیت کورد نشنیده بودند. اما کوردها کیستند؟ شمار کوردها مجموعاً به حدود ۲۴ تا ۲۷ میلیون نفر می‌رسید. کردستان قلمرویی به وسعت فرانسه دارد. بخش اعظم کردستان میان ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم گردیده است، در حالی که بخشی در مناطق «جزیره‌ای» کوچک‌تر در جمهوری‌های شوروی سابق در قفقاز به سر می‌برند. مرزهایی که کردستان را جدا می‌سازند، مرزهایی مصنوعی هستند که برخلاف میل مردم کورد و مطابق با منافع امپریالیزم کشیده شده‌اند. این مرزها هستند که روستاها، شهرک‌ها و حتی خانواده‌ها را از یکدیگر جدا ساخته‌اند.

کوردها، یکی از باستانی‌ترین مردم خاور نزدیک هستند که قریب به ۲۵۰۰ سال، مدت‌ها پیش از آنکه ترک‌ها فرا برسند، در ناحیه‌ای موسوم به کردستان می‌زیسته‌اند. آن‌ها زبان خود را دارند که به گویش‌های مختلفی تقسیم می‌شود، و ارتباطی با زبان‌های عربی یا ترکی ندارد. در این بین گویشی که وسیعاً صحبت می‌شود، کورمانجی است. گویشی که تقریباً ۶۰ درصد تمامی کوردها، و ۹۰ درصد کوردهای ترکیه صحبت می‌کنند. گویش مهم دیگر، سورانی است که تقریباً ۲۵ درصد کوردها، بخصوص در عراق و ایران، صحبت می‌کنند. ادبیاتی غنی و فراوان به زبان کوردی وجود دارد که به سده‌ی دهم پس از میلاد بازمی‌گردد. اکثریت قریب به اتفاق کوردها، مسلمان هستند، نزدیک به ۷۵ درصد سنی و ۱۵ درصد مسلمان علوی.

کوردها نقش برجسته‌ای در تاریخ این منطقه که به دوران باستان باز می‌گردد ایفا کرده‌اند. طبق منابع عربی و ارمنی، کوردها چندین دولت مهم در طول دوره‌ی اسلامی بین سده‌های دهم و سیزدهم و همین‌طور در گذشته‌ی دورتر، بنیان گذاشتند. سلطان صلاح‌الدین، بنیانگذار دولت و سلسله‌ی ایوبیان بود که مصر، سوریه و کوردستان را دربر می‌گرفت، و نقش بسیار مهمی در تاریخ ایفا کرد.

ترک‌ها که ریشه‌هایشان در آسیای میانه است، مدت‌ها بعد، پس از سده‌ی یازدهم به آن نقطه‌ای که امروز به عنوان ترکیه شناخته می‌شود، رسیدند و دولت سلجوقی و متعاقباً عثمانی را بنیان گذاشتند. امپراتوری‌های عثمانی و پارس بر سر کوردستان به نزاع برخاستند. فرمانروایان کوردستان موفق شدند که تا مدت‌ها با جانبداری از یکی و سپس دیگری، خودمختاری را حفظ کنند. با این حال در ۱۶۳۸ میلادی، کوردستان رسماً بین امپراتوری‌های عثمانی و پارس در عهدنامه‌ی «قصر شیرین» تقسیم شد. از آن زمان به بعد، کوردستان، طعمه‌ی سلطه‌ی بیگانگان بوده است.

خیانت امپریالیزم فرانسه و بریتانیا

در آغاز قرن نوزدهم، کوردها به مبارزه برای وحدت و استقلال کوردستان پرداختند که همواره با شکست روبرو شد. اما در پایان نخستین جنگ جهانی، مسأله‌ی کوردها باری دیگر پدیدار شد. امپراتوری عثمانی سقوط کرد و نواحی سابقاً تحت سلطه‌ی آن، به چندین دولت جدید تقسیم شد. در سال ۱۹۲۰، معاهده‌ی سور به امضای ترکیه و نیروهای متقین رسید. ماده‌ی ۶۴ معاهده‌ی فوق‌الذکر می‌گردد: «چنانچه طی یک سال مردم کورد در درون نواحی تعریف شده در ماده‌ی ۶۲ [ناحیه‌ی موسوم به کوردستان] ...

نشان دهند که اکثریت جعیت این نواحی مایل به استقلال از ترکیه است، و چنانچه شورا [شورای «اتحادیه‌ی ملل»] نیز تشخیص دهد که این مردم قادر به چنین استقلالی هستند و اعطای آن را به آنان توصیه نماید، ترکیه بدین وسیله با اجرایی نمودن این توصیه موافقت می نماید و از تمامی حقوق و مالکیت نسبت به این نواحی چشم‌پوشی و صرف‌نظر می کند».

ترکیه در ابتدا مرزهای جدید خود را به عنوان مرزهایی تعریف کرد که «شامل نواحی تحت سکونت اکثریت ترک و کورد می شود». نزدیک به ۷۰ عضو کورد پارلمان در نخستین اجلاس «مجمع اعلا‌ی ملی» در آنکارا حضور داشتند و رسماً به عنوان «نمایندگان کوردستان در مجلس» منصوب شدند. «عصمت پاشا»، نماینده‌ی ترک، موقع امضای پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ اعلام کرد که «کوردها نه یک اقلیت، که یک ملت هستند؛ حکومت در آنکارا، حکومت ترک‌ها و همچنین کوردها است».

اما این صرفاً فریب دادن کوردها در ترکیه بود. هم معاهده‌ی سیور و هم پیمان لوزان از همان لحظه که امضا شدند، کاغذ پاره‌ای بیش نبودند. امپریالیزم بریتانیا و فرانسه قصد اجازه به کوردها برای داشتن دولت خود را نداشتند. در پروسه‌ی بنا شدن دولت مدرن ترکیه، جایی برای کوردها وجود نداشت. امپریالیزم بریتانیا معاهده‌ی سیور را پاره پاره کرد و تا آنجا پیش رفت که هواپیماهای RAF را علیه کوردها در پناهگاه‌هایشان در کوه‌ها به کار گیرد.

متعاقباً موجودیت کوردها انکار شد. زبان کوردی، فرهنگ و رسوم کوردی، حتی مفاهیم «کورد» و «کوردستان» هم ممنوع شدند. ماده‌ی ۳۹ پیمان لوزان، که مطابق با آن شهروندان ترکیه حق به کارگیری آزادانه‌ی زبان‌های مختص به خود را در تمامی شنونات زندگی داشتند، پایمال گردید و زبان

کوردی به کل در نظام آموزشی و مطبوعات ممنوع شد. صحبت درباره‌ی کوردها و هرگونه انتقاد از ستم به آن‌ها، یک جرم سنگین محسوب گردید که با مجازات شدیدی روبرو می‌شد.

خیانت امپریالیزم بریتانیا و فرانسه به کوردها در پیمان لوزان، منعقد شده به تاریخ ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۹۲۳، متجلی شد که منطقه را بدون ذکر نامی از کوردها میان ترکیه، ایران و عراق تقسیم می‌نمود. بنابراین آن نواحی کوردستان که بخشی از امپریاتوری عثمانی بود، یک بار دیگر چند تکه شد. بخشی از آن‌ها مشمول قیومیت بریتانیا و فرانسه می‌شد. و بزرگ‌ترین بخش کوردستان در داخل ترکیه باقی ماند.

در نتیجه در سال ۱۹۲۵ یک شورش وسیع در جنوب کوردستان ترکیه صورت گرفت و دو سال بعد، یک جنبش مقاومت شکل گرفت که به مدت سه سال در شمال و شرق ادامه یافت. این شورش‌ها از سوی ارتش ترکیه خاموش شد، اما تنها پس از نزاعی خشن و تلفات سنگین. حکومت ترکیه سپس یک سلسه از تمهیدات را با هدف حل کردن کوردها در درون ملت ترک و محو کردن هویت ملی و فرهنگ متمایز آن‌ها معرفی کرد. بخصوص مطالعه‌ی زبان ترکی اجباری شد، و کوردها رسماً به «کوردهای کوهی» شهرت یافتند.

این ستم بر کوردها منجر به بروز خیزش‌های بیش‌تری شد، مهم‌ترین آن‌ها در «آارات»، ۱۹۳۰، و «درسیم»، ۱۹۳۸، رخ دادند. دولت ترکیه به طور ممتد به جنگ در کوردستان دامن زد. و از ۱۹۷۹ ترکیه از طریق اعمال «قانون نظامی»، اعلام «وضعیت فوق‌العاده» و یک جنگ کثیف، بر کوردستان حاکمیت داشته است.

تا به امروز، کردهای ترکیه به عنوان یک اقلیت به رسمیت شناخته نمی شوند، چرا که در غیر این صورت باید حق تحصیل به زبان های خود را هم داشته باشند. ممنوعیتی که آخرین حکومت نظامی ترکیه بر استفاده از زبان کوردی در زندگی روزمره وضع کرده بود، در سال ۱۹۹۱ رفع شد، اما کوردی همچنان در رسانه ها و نهادهای آموزشی یا سیاسی غیرقانونی است. در همین لحظه، پرونده ای در دادگاه برای ممنوعیت حزب کوردی اصلی ترکیه در جریان است. حتی دفاع از حقوق کردها به شکلی مسالمت آمیز هم یک جرم محسوب می شود.

مخمسه‌ی کردها در عراق و ایران

کردهای ساکن در درون مرزهای عراق هم از زمان جنگ جهانی اول درگیر مقاومت در برابر ستم بوده اند که خیزش های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳، مجدداً ۱۹۳۳ و پس از آن، گواه این مدعا هستند. بزرگترین خیزش کردها در عراق، در ۱۹۶۱ آغاز شد و تا ۱۹۷۰ به طول انجامید. حاکمین عراق پس از سرنگونی سلطنت مطلقه در ۱۹۵۸، به طور صوری هویت کوردی را به رسمیت شناختند. اما با این وجود ما همواره شاهد یک تخاصم و درگیری مداوم بوده ایم میان دولت عراق (که از زمان قدرت گیری حزب بعث در ۱۹۶۸ به شکل فزاینده ای متمرکز و استبدادی شده)، و کردها (که از سنت های قبیله ای کوهستانی برخوردارند و خودآگاهی آن ها به عنوان یک ملت بالقوه، رو به رشد است).

در سال ۱۹۷۰، حکومت عراق به «توافقی» با کردها بر سر یک منطقه‌ی خودمختار دست یافت. اما این صرفاً یک تاکتیک فرسایشی از طرف بغداد بود که نهایتاً شرایط توافق را نادیده گرفت و بنابراین آتش جنگ جدیدی را در سال

۱۹۷۵ برافروخت که تا ۱۹۹۱ به طول انجامید. ایران در حال حمایت از کوردهای عراق بود. به روال همیشه، ایران از کوردهای عراق حمایت می‌کرد، در حالی که همچنان به ستم بر کوردهای خود ادامه می‌داد. صدام حسین تحت فشار در ابتدا یک سلسله امتیازات قلمروی به ایران اعطا کرد. اما سپس برای پس گرفتن همین مناطق، جنگ ویرانگر هشت ساله را با ایران آغاز نمود که مناطق کوردنشین عراق را به نابودی کشاند. صدام حسین به بهانه‌ی حمایت برخی از کوردها از ایران در طول جنگ ایران-عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)، با ویرانی روستاها و حمله به روستاییان با سلاح‌های شیمیایی واکنش نشان داد که به مرگ فجیع هزاران کورد انجامید.

صدام حسین متحمل شکست سنگینی در جنگ خلیج (۱۹۹۱) شد و کوردها باری دیگر شوریدند. همزمان آن‌ها در شهرهای صنعتی شمالی - سلیمانیه، کرکوک و اربیل - که صنعت نفت در آن متمرکز شده است، به طور خودانگیخته‌ای برخاستند. با الهام از انقلاب ایران علیه شاه در ۱۹۷۹، آن‌ها هم شوراهایی را دایر کردند که تنها با ارتش عراق در هم شکسته شد، و امریالیزم غرب هم هیچ کاری برای کمک به آن‌ها نکرد. باری دیگر می‌بینیم که چگونه سرنوشت کوردها وابسته به منافع امریالیزم، این بار امریالیزم آمریکا، شد.

امریالیزم آمریکا در مواجهه با خیزش خودانگیخته‌ی کوردها در شمال عراق، گارد جمهوریخواه صدام را دست ناخورده باقی گذاشت تا خود برای اشغال مجدد شهرهای کوردنشین در شمال حرکت کند. امریالیست‌ها مسلماً باقی ماندن صدام حسین در قدرت را به بروز یک انقلاب سوسیالیستی ترجیح می‌دادند. با این حال، حتی گارد جمهوریخواه شکست خورد و از سلیمانیه، مرکز شورش، بیرون رانده شد. مشکل این بود که هیچ کسی نسبت به آنچه

که باید بعداً انجام می‌شد استراتژی روشنی نداشت. رهبران «اتحاد میهنی کوردستان» (PUK) و «حزب دموکرات کوردستان» (KDP) با یک چشم‌انداز تماماً ناسیونالیستی قادر به تکامل یک استراتژی طبقاتی و درخواست از کارگران کل عراق برای اتحاد با آن‌ها در مبارزه برای سرنگونی صدام حسین نبودند.

درست زمانی که شورش کوردها در هم شکسته بود، ایالات متحده با تحمیل یک منطقه‌ی «پرواز ممنوع» در مدار ۳۶ درجه‌ی شمالی، به زعم خود یک به اصطلاح «پناهگاه امن» را برای کوردهای درون عراق ایجاد کرد. پناهندگان که سابقاً بیرون رانده شده بودند، می‌توانستند به خاک خود بازگردند، اما نه پیش از آنکه جنگی جدید میان کوردهای شمال عراق صورت گرفته باشد. از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، دو شاخه از کوردهای عراق، یعنی حزب دموکرات کوردستان به رهبری مسعود بارزانی و اتحاد میهنی کوردستان به رهبری جلال طالبانی به جنگی خونین برای کسب قدرت بر شمال عراق دست زدند. در سپتامبر ۱۹۹۸، دو طرف بر سر تقسیم قدرت به توافق رسیدند و به این ترتیب یک «پارلمان» و «حکومت ملی» ایجاد کردند.

امپریالیزم آمریکا بنا به خصلت همیشگی خود، از مبارزه‌ی مردم کورد علیه بغداد استفاده کرد تا شمال عراق را به «تحت‌الحمايه» خود تبدیل کند. این اقدام گستاخانه هیچ ارتباطی با دفاع از تعیین سرنوشت بدست خود نداشت، بلکه با هدف زمین‌گیر کردن عراق صورت می‌گرفت. امپریالیزم آمریکا، اصلی‌ترین نیروی ضدانقلابی در جهان است؛ و این نهایت حماقت و ساده‌لوحی این رهبران کورد را می‌رساند که از آمریکا انتظار حمایت از منافع خودشان را داشتند. همان‌طور که بارها در مناسبت‌های مختلف، به ویژه در خاورمیانه و منطقه‌ی بالکان مشاهده کرده‌ایم، رهبران بورژوازی ملل کوچک،

تحت پوشش «تعیین سرنوشت بدست خود» نهایتاً کارگزاران و عمال این یا آن قدرت امپریالیستی از آب در می‌آیند.

مسائل کوردهای عراق امروز نیز هنوز حل نگردیده است. هر دو شاخه، KDP و PUK، صرفاً عروسک خیمه شب بازی منافع رقبای امپریالیست در منطقه هستند. این حقیقت زمانی برملا می‌شود که می‌بینیم چندین سال است PKK با «حزب دموکرات کوردستان» بارزانی در شمال عراق که کنترل مرز ترکیه-عراق را در دست دارد، کشمکش دارد. و بارزانی PKK را به دلیل ایجاد پایگاه‌های نظامی در داخل قلمرو کوردهای عراق برای دست زدن به حمله به ترکیه نقد کرده است! به علاوه KDP جاده‌ای را که برای حمل اجناس بین عراق و ترکیه کاربرد دارد کنترل می‌کند و از مالیات‌هایی که بر نقل و انتقال اجناس در این مسیر اعمال می‌کند، منتفع شده است. این شامل نفتی که با وجود تحریم‌های سازمان ملل از عراق به خارج ارسال می‌شود نیز می‌گردد. رهبر KDP برای حفظ این سودآوری و روابط خوب با ترکیه، فعالیت‌های PKK در عراق را به شدت محدود کرده است. ترک‌ها هم به نشانه‌ی قدرشناسی به KDP در مبارزه‌اش علیه PKK یاری رسانده‌اند. در سال ۱۹۹۷ نیز طرف ترکیه با صرف نیروی هنگفتی به KDP کمک کرد تا مانع از یورش PUK شود.

اخیراً مقامات ترکیه در تلاش بوده‌اند تا هر چه زودتر KDP و PUK را به یکدیگر جوش بدهند تا بلکه مقرهای PKK در آنجا تعطیل بشوند.

در نتیجه PKK بدون پایگاه در سوریه و عراق، و بدون هوادارانی که قادر باشند غذا، پناهگاه و تسلیحات در اختیار آن‌ها قرار دهند (آن هم به یمن اخراج‌های گسترده‌ی کوردها از این کشورها)، تداوم مبارزه‌ی چریکی خود را به مراتب دشوارتر می‌یابد.

این البته به کارگران و دهقانان کورد در هر دو سوی مرز نفعی نمی رساند. در این بین، کل کشور تحت تحریم های سازمان ملل قرار دارد، و کوردهای عراق درست مانند سایر جمعیت عراق، متحمل آسیب های می شوند. سیاست دولت ایران در ستم بر کوردها بی شباهت با سیاست ترکیه نیست. پس از جنگ دوم جهانی، ایران از سمت شمال تحت اشغال شوروی و از جنوب به تصرف بریتانیای کبیر درآمد. کوردها توانستند «جمهوری کورد مهاباد» را در قلمروهای تحت اشغال شوروی اعلام کنند. اما بلافاصله پس از این، به محض بازگشت و خروج نیروهای ارتش شوروی، حکومت در تهران با حمایت بریتانیا و آمریکا، جمهوری مهاباد را نیست و نابود کرد. مجدداً هنگامی که انقلاب ایران شاه را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد، کوردهای شمال ایران توانستند از آزادی نسبی برخوردار شده و یک منطقه‌ی خودمختار را ایجاد کنند. اما این هم چندان دیری نپایید. رژیم جدید روحانیت، به سرکوب نظامی کوردها و مقاومت مسلحانه‌ی آن‌ها در برابر این رژیم نوحاسته‌ی بنیادگرای اسلامی دست زد. رژیم‌ی که حیاتش در ۱۹۷۹ آغاز شد و امروز همچنان به بقای خود ادامه می دهد.

ریاکاری امپریالیزم آمریکا

آچه هشدار برای حکومت ترکیه به شمار می رفت، این بود که تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، جنبش اوچالان کنترل قابل توجهی بر بخش های زیادی از شرق ترکیه پیدا کرده بود: برقراری دفاتر محلی، جمع آوری مالیات و مدیریت نظام قضایی خود و غیره. به علاوه این جنبش از حمایت توده ای حقیقی نیز در این مناطق برخوردار شده بود. همین مورد توضیح دهنده‌ی کارزار نظامی وحشیانه‌ی حکومت ترکیه است که طی آن روستاهای کوردنشین به آتش

کشیده شد و بسیاری به ظن حمایت از شورشیان مورد شکنجه و کشتار قرار گرفتند یا ناپدید شدند. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۷، نزدیک به ۱۵۰۰ ناسیونالیست کورد در آنچه که تا ژانویه‌ی ۱۹۹۸ به عنوان «جرایم لاینحل» رده‌بندی شده بود، جان باختند. سپس یک گزارش دولتی آشکار کرد که کشتارهای صورت گرفته، کار جوخه‌های مرگ تحت حمایت دولت بوده است. ریاکاری امپریالیزم آمریکا تهوع آور است. آن‌ها از یکسو درباره‌ی مخصصه‌ی کوردهای عراق سخن می‌رانند، درحالی که در قبال ستم‌کوردها در ترکیه به ناگهان کور می‌شوند. آن‌ها حتی به ارتش ترکیه اجازه‌ی ورود به قلمروی عراق برای تعقیب و شکار PKK را دادند، آن‌هم با وجود به اصطلاح حفاظت کوردهای شمال عراق در برابر «شیطانی» به نام صدام حسین.

به خاطر «ضدیت» عراق و ایران با منافع آمریکا در خاورمیانه، امپریالیزم آمریکا آماده است که کمک‌های محدودی در اختیار اقلیت‌های کورد در این کشورها قرار بدهد. بنابراین ناسیونالیست‌های کورد در عراق، به عنوان «مبارزین آزادی» تصویر می‌شوند، درحالی که ناسیونالیست‌های کورد در ترکیه به عنوان «تروریست». این درست است که کوردهای عراق به شکل وحشیانه‌ای سرکوب شده‌اند. صدام حسین حتی از سلاح‌های شیمیایی علیه آن‌ها و کشتار هزاران نفر دریغ نکرده است. اما مگر طی سی سال گذشته ارتش ترکیه مشغول چه کاری در جنوب شرقی کشور علیه کوردهای خودش بوده است؟ ژنرال‌های ترک بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر، یعنی حدوداً نیمی از نیروهای ارتش ترکیه را در عملیات خود علیه جدایی‌طلبان کورد بسیج کرده‌اند و در این بین یک نیروی دائمی متشکل از حدود ۵۰ هزار نفر را هم در جنوب شرقی ترکیه در اختیار دارند.

کوردهای ترکیه

وسیع ترین بخش کوردستان، که هم از نظر جمعیت و هم قلمرو حدوداً یک دوم کل آن را تشکیل می دهد، در درون ترکیه قرار می گیرد. این بخش، به یک سوم کل قلمرو ترکیه بالغ می شود. نزدیک به ۱۳ میلیون کورد در درون مرزهای ترکیه زندگی می کنند، و ۸ تا ۱۰ میلیون نفر در ایران، ۵ میلیون نفر در عراق و ۱/۵ میلیون نفر در سوریه زندگی می کنند.

تقریباً یک سوم از کارگران مهاجری که طی ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته ترکیه را ترک کرده و به کشورهای اروپایی آمده اند، کورد هستند. اگر شمار کوردهایی را که طی سال های اخیر به دلایل اقتصادی و سیاسی از ترکیه و سایر بخش های کوردستان به اروپا گریخته اند به این رقم اضافه کنیم، تعداد کوردهای ساکن در کشورهای اروپایی به حدوداً ۱ میلیون نفر می رسد.

از تقریباً ۱۰ تا ۱۲ میلیون کوردی که در ترکیه هستند، ۷۰ تا ۷۵ درصد اکنون عموماً در محلات فقیرنشین آنکارا و سایر شهرهای غرب پایتخت، در کنار میلیون ها کارگر ترک زندگی می کنند. صدها هزار نفر دیگر به شهرهای کوردستان رفته یا اغلب به شکل غیرقانونی به اروپا مهاجرت کرده اند. از کسانی که روستاهای خود را ترک کردند، نزدیک به ۵۶۰ هزار نفر -طبق تخمینی که مورد پذیرش دولت نیز هست- از سوی نیروهای حکومتی وادار به تخلیه شدند. هدف از تخلیه ی روستاها، نابودی منابع PKK شامل مواد غذایی و مردمی بود که احتمال داشت به آن ها بپیوندند. طبق منابع حکومت ترکیه، ۸۰ درصد از روستائیانی که ساکن شهر شدند، بیکار هستند.

خبرنگاری از روزنامه ی گاردین از روستایی در جنوب شرقی ترکیه در آغاز سال جاری دیدن کرد و درباره ی وضعیت پیش روی کوردها چنین گزارش داد:

«مردانی از روستای کلکوم در جنوب شرقی ترکیه هر روز ظرف یک ساعت در یک قهوه خانه‌ی مشخص گرد هم جمع می‌شوند... بیش از شش سال پیش، ارتش ترکیه در اوج نبرد خود با PKK، جنبش جدایی طلب کورد، روستای آن‌ها به آتش کشید و تخلیه کرد. قهوه‌خانه در مرکز شهر پرازدحام دیاربکر است، جایی که روستائیان به صدها هزار نفر از دیگر پناهندگانی که وادار به ترک مناطق روستایی حومه شده‌اند، پیوسته‌اند. از شدت جنگ کوردها کاسته شده، چرا که نیروهای نظامی منطقه را با صدها هزار سرباز آغشته‌اند. اما حس غربت مانند گذشته نیرومند است. درگیری‌ها هنوز در ذهن کسانی که مایملک خود را از دست داده‌اند، احساس خشم ایجاد می‌کند.

مردی با چشمان غمگین گفت: «همه‌ی ما تخلیه شده ایم» و «هیچ کسی شغل دائمی ندارد. بعضی از ما سعی می‌کنند در خیابان‌ها چیزی بفروشند؛ برخی حتی گدایی می‌کنند» (گاردین، ۲ ژانویه ۱۹۹۹).

حمایت توده‌ای از PKK

تنها با توجه به این وضعیت است که می‌توان درک کرد چگونه PKK، به عنوان مبارزترین جناح جنبش ناسیونالیستی کورد در ترکیه، توانست به عنوان یک نیروی توده‌ای در جنوب شرقی ترکیه ظاهر شود. حمایت میلیون‌ها کورد ترکیه را پشت خود دارد.

البته نمی‌توان از بمباران شهروندان غیرنظامی در شهرها، یا کشته شدن هرکسی که مطیع تصمیمات PKK نبود با هدف کین‌خواهی، چشم‌پوشی و اغماض کرد. این روش‌ها به پیشبرد هدف مردم کورد خدمت نکرده است. در واقع دست ژنرال‌های ترکیه را باز گذاشته است تا از این حملات به عنوان

دستاویزی برای کارزار نظامی خود علیه کوردها و بخصوص PKK استفاده کنند. هدف کارگران و دهقانان کورد باید ایجاد وحدت با کارگران ترک در برابر دشمن مشترک، یعنی سرمایه داران و ملاکان حاکم بر ترکیه باشد. چنین چیزی با بمب‌گذاری‌های تروریستی شدنی نیست. آن‌ها باید کارگران ترکیه را که تحت ستم رژیم ترکیه هستند به سوی خود جلب کنند. این امر بیش از همه امروز موضوعیت دارد که میلیون‌ها نفر کورد پرولتریزه شده و در شهرهایی مانند استانبول و آنکارا دوش به دوش کارگران ترک زندگی می‌کنند. آن‌ها در همان کارخانه‌ها و مغازه‌هایی کار می‌کنند که کارگران ترک کار می‌کنند. راه حل پیش روی کوردها، در مبارزه‌ی مشترک همراه با کارگران ترک علیه رژیم ستمگر ترکیه نهفته است.

PKK ابتدا اعلام کرده بود که هدف او نه تنها جدایی کامل مناطق کورد زبان از ترکیه، بلکه ایجاد دولتی است که تمامی کوردهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه را یکپارچه کند. هیچیک از رژیم‌های منطقه اجازه‌ی چنین کاری را نخواهند داد. و امپریالیزم غرب هم قادر نخواهد بود چنین چیزی را تحمل کند. همه‌ی رژیم‌های منطقه آماده هستند که از این یا آن گروه از ناسیونالیست‌های کورد پشتیبانی محدودی داشته باشند، منتها مشروط به اینکه آن‌ها منافعی را تأمین کنند، با این حال هیچ کدام از این رژیم‌ها هرگز ایجاد یک دولت مستقل کورد را نخواهند پذیرفت.

کشمکش میان امپریالیست‌ها

حمایتی که ممکن است هر یک از رژیم‌های منطقه نسبت به این یا آن جنبش ناسیونالیستی کورد داشته باشد، تنها منافع ملی محدود خود آن را بازتاب می‌دهد. رژیم عراق از شاخه‌های مختلف در دوره‌های مختلف حمایت

کرده است؛ درست همان طور که ایران، سوریه و ترک ها چنین کرده اند. اما کمک آن ها به کوردها برای ایجاد یک دولت مستقل، به معنای بنیان گذاشتن سنتی خواهد بود که به واسطه‌ی آن کوردهای خودشان نیز خواستار جدایی بشوند. چنین چیزی به تجزیه‌ی عراق و ترکیه خواهد انجامید. و این چیزی است که ایران از آن بهره خواهد بود. همین توضیح می دهد که چرا امپریالیزم آمریکا به طور ملایم از کوردهای شمال عراق حمایت می کنند، ولی به آن اجازه‌ی استقرار دولت خودشان را نمی دهد؛ چرا که چنین چیزی فشار سنگینی را متحمل ترکیه خواهد کرد که می تواند به تجزیه‌ی آن در این پروسه منجر شود.

به همین دلیل است که کوردها نمی توانند کوچکترین اعتمادی به هیچیک از قدرت های امپریالیستی که هر از چندگاهی خود را در در جبهه‌ی آن ها قرار می دهند، داشته باشند. امپریالیست ها از آن ها تنها به عنوان تغییری بسیار جزئی در مانورهای خودشان در منطقه بهره می برند.

نفت، یک عنصر مهم در این تنازعات است. بخش اعظم ذخایر نفتی عراق در کوردستان قرار دارد. بخشی از منابع نفتی ایران هم در کوردستان، در منطقه‌ی اطراف کرمانشاه است. ذخایر نفتی ترکیه هم تقریباً به طور انحصاری در کوردستان (مناطق اطراف باتمان، دیاربکر و ادیامان) قرار دارد. ذخایر نفتی سوریه هم اساساً در کوردستان است، در منطقه‌ی اطراف سزیر. قلمروهای کوردستان در نظر ذخایر معدنی مانند آهن، مس، کروم، زغال سنگ، نقره، طلا، اورانیوم و فسفات نیز غنی هستند.

به علاوه طرح هایی برای توسعه‌ی میادین نفتی حوضه‌ی دریای خزر وجود دارد. چگونه قرار است این نفت منتقل شود؟ طرح هایی پیشنهادی برای لوله های جدید نفتی مختلف وجود دارد. یکی از آن ها از کوردستان ترکیه یا

نزدیک آن خواهد گذشت و نفت را از آذربایجان و سایر کشورهای تولید کننده نفت خزر در شوروی سابق به پایانه ای در شهر «جیحان» ترکیه نزدیک به منتهی‌الیه شرقی مدیترانه منتقل خواهد کرد.

یکی از دلایل اینکه طبقه‌ی حاکم ترکیه از کنترل این ناحیه دست نخواهد کشید، همین است. دلیل دیگر این است که بورژوازی ترکیه جاه‌طلبی‌ها و رویای‌های بزرگی بعد از سقوط اتحاد شوروی در سر دارد، بخصوص نسبت به شرق آن. ترکیه رویای الحاق‌طلبی را نسبت به میداین نفتی شمال عراق درسر می‌پروراند. همین میداین در قلمروهای کورد نیز وجود دارد. در واقع تاخت و تاز به عراق، نه فقط هدف تعقیب و شکار نیروی‌های PKK را تأمین می‌کند، بلکه بهانه‌ای هم هست برای حضور نظامی در شمال عراق. منطقه‌ی «پرواز ممنوع» در شمال عراق که از سوی امپریالیزم غرب تحمیل شده، در واقع به رسیدن ترکیه به این هدف یاری می‌رساند.

سوریه هم جاه‌طلبی‌های خود را دارد. اما به دنبال سقوط اتحاد شوروی به عنوان متحد سابق‌اش، تضعیف شده است. اگر اتحاد شوروی همچنان یک ابرقدرت باقی می‌ماند، به احتمال زیاد ترکیه قادر نمی‌شد که سوریه را در صورت عدم اخراج اوجالان تهدید به جنگ کند. حکومت ترکیه، رژیم اسد را با تهدید به جنگ و ادار ساخت تا به حمایت خود از PKK پایان دهد. جنگجویان PKK ملزم به ترک تسهیلاتی شدند که اسد برای آن‌ها در سوریه و دره‌ی بقیاع (واقع در لبنان تحت کنترل سوریه) ایجاد کرده بود، و این برای اسد تحقیرآمیز محسوب می‌شد.

منازعه‌ی طولانی بین سوریه و ترکیه بر سر استان‌های ترکیه در مرز سوریه وجود دارد. این یکی از دلایل حمایت سوریه تا اکتبر ۱۹۹۸ از PKK بود (در این مقطع PKK مشغول مبارزه با حکومت آنکارا بود و در عین حال

البته یک میلیون کورد خود را در شمال ساکت می‌کرد). بازی قدرتی که در منطقه صورت می‌گیرد را می‌توان در این واقعه دید که اسد یک ماه پس از تسلیم در برابر ترک‌ها، وعده‌ی کمک نظامی را از روسیه دریافت کرد.

امپریالیزم آمریکا درباره‌ی موقعیت ترکیه بسیار نگران است، چرا که پس از اسرائیل، متحد اصلی‌اش در منطقه است. نزاع مابین یونان و ترکیه چندین سال است که در جریان بوده و در آستانه‌ی نقطه‌ی جوش قرار دارد. جاه‌طلبی‌های امپریالیستی طبقه‌ی حاکم ترکیه، درحال اضافه شدن به تنش‌های رو به رشد با سوریه، عراق و ایران است. همین توضیح می‌دهد که چرا هم اکنون عملاً متحد اسرائیل است. اسرائیل درحال تأمین تسلیحاتی ترکیه است و ترکیه هم به اسرائیل اجازه داده است که عملیات تمرینات نظامی هوایی خود را در قلمرو کشورش انجام دهد. در این صف بندی، ایالات متحده درحال حمایت از ترکیه است. در واقع این فشار امپریالیزم آمریکا بود که یونان را وادار کرد اوجالان را به ترک‌ها تحویل بدهد. روسیه همراه با متحدین تاریخی خود یعنی سوریه و عراق (همان‌طور که دیده‌ایم) درحال مشاهده‌ی دقیق اوضاع است.

مبارزه‌ی PKK در وضعیتی بغرنج

یورش نظامی عظیم از طرف ارتش ترکیه، همراه با فشار فزاینده بر PKK برای خلع سلاح پایگاه‌های خود در سوریه، اکنون به آن معناست که PKK به لحاظ نظامی درحال عقب نشینی است. اما این مورد پیش از دستگیری اوجالان هم مصداق داشت. در واقع، طنز موقعیت کنونی این است که اوجالان در حال پیشنهاد یک «راه حل سیاسی» برای تنازعات بود. PKK در حالی که خود را بر نمونه‌هایی مانند ایرلند شمالی، فلسطین، و گروه «سرزمین باسک

و آزادی» (ETA) در کشور باسک متکی کرده، برای دومین بار یک آتش بس یک جانبه را در سپتامبر ۱۹۹۸ اعلام کرد.

اوجالان فراخوان به یک کوردستان مستقل را کنار گذاشت و به اتحادیه‌ی اروپا و حکومت های اروپایی برای اعطای خودمختاری محدود به کوردهای ترکیه متوسل شد. مسلماً این راهی نیست که کسی بتواند از یک رهبر کمونیست واقعی انتظار داشته باشد. شما نمی توانید از بورژوازی اروپای غربی انتظار هرگونه کمک واقعی را برای کوردهای تحت ستم داشته باشید. اتحادیه‌ی اروپا پیوندها و مبادلات اقتصادی مهمی با ترکیه دارد و به دنبال آن است که ترکیه را در گام بعدی وارد اتحادیه کند. حکومت های اروپایی در حال تأمین ترکیه با تسلیحاتی هستند که برای گشتار و مصدومیت مردان، زنان و کودکان کورد به کار می رود!

ماه نوامبر، هنگامی که اوجالان در جستجوی پناهندگی به ایتالیا گریخته بود، گاردین چنین نوشت: «اوجالان در صفحه‌ی وب سایت PKK اعلام کرده است: "به ایتالیا آمده ام تا راه را به سوی تسویه حساب سیاسی باز کنم". او گفته است "من مخالف هرگونه ترور هستم، حتی اگر از سمت ما سرچشمه بگیرد. من آماده ام هرکاری که از دستم برمی آید انجام بدهم تا فوراً چنین چیزی متوقف بشود". اما اگرچه رئیس جمهور ایتالیا و وزیر خارجه‌ی آلمان اشاره کرده اند که رسیدن اوجالان به اروپا می تواند اقدام برای حل بحران کوردهای ترکیه را سرعت ببخشد، ولی روشن است که آنکارا هرگز با مردمی که "قاتلان تشنه‌ی خون PKK" می نامد، مذاکره نخواهد کرد» (گاردین، ۲۵/۱۱/۹۸)

ارتش ترکیه آماده‌ی مصالحه با چریک های PKK نیست. ترکیه، سوریه را تهدید به جنگ کرد، و مشغول حمله به کوردهاست. دستگیری اوجالان اعتماد

به نفسی جدید به آن‌ها بخشیده است. پس از دستگیری وی، ارتش ترکیه هزاران سرباز را همراه با ماشین‌های زرهی و هلیکوپتر به دنبال چریک‌های PKK به قلمرو عراق فرستاد.

صدها بازداشت در سرتاسر کشور صورت گرفت. حتی برادر جوان‌تر اوجالان، محمد، که به ظاهر کوچک‌ترین ارتباطی با چریک‌ها ندارد، بازداشت شد. این‌ها بازتاب روش‌های بیرحمانه‌ی ارتش ترکیه است. آن‌ها امیدوارند که اوجالان را با هر روش ممکن بشکنند و در پیش روی میلیون‌ها کوردی که چشم به PKK و رهبر زندانی اش دوخته‌اند، تحقیر کنند.

در حال حاضر ارتش، آماده‌ی صحبت درباره‌ی «راه حل‌های سیاسی» نیست. بلکه امیدوار است مشکل را از طریق نظامی حل کند. آن‌ها دوست دارند ما باور کنیم که هدف کوردها، هدفی شکست خورده و تمام شده است. با این حال این نتیجه‌گیری یک اشتباه بزرگ خواهد بود. در حال حاضر، PKK در حال عقب‌نشینی است، اما اگر یک راه حل ماندگار پیدا نشود، مشکل بارها و بارها باز خواهد گشت.

حکومت ترکیه نمی‌فهمد که با اخراج وسیع و مهاجرت اجباری کوردها دارد گور خود را می‌کند. با گردهم آوردن توده‌های کورد در شهرها، آن‌ها راه را به سوی جنبش توده‌ای حقیقی کلیه‌ی کارگران ترکیه هموار کرده‌اند؛ جنبشی که برخلاف جنگ‌های چریک، می‌تواند اکثریت کوردها را درگیر کند. به علاوه، آن‌ها زمینه را برای مبارزه‌ی متحدانه‌ی کارگران ترک و کورد باز کرده‌اند، چیزی که می‌تواند واقعاً بنیان‌های رژیم متکی بر ارتش نظامی را به لرزه درآورد.

تمامی کارگران ترکیه با مشکلات بنیادی مشابهی روبرو هستند: سرکوب نظامی، مسکن بد، بیکاری، که همگی با جنگ در شرق ترکیه تشدید شده‌اند؛

این کارگران در اتحادیه های یکسانی هم متشکل شده اند. در یک جنبش متکی بر شهرها، آن ها خواهند توانست علیه دشمن مشترک متحد گردند. راه حل مسأله ی کوردها، در چارچوب نظام سرمایه داری ناممکن است. مادام که کوردها تحت ستم و فاقد حقوق باقی بمانند، مبارزه به کرات از نو تکرار خواهد شد.

اگرچه مقامات ترکیه آرزو می کنند که کمر PKK را بشکنند، ولی همزمان این را با درجه ای از پذیرش هویت کورد ترکیب کرده اند. به عنوان مثال، دیگر استفاده از زبان کوردی در زندگی روزمره غیرقانونی نیست، هرچند هیچ روزنامه یا برنامه ی تلویزیونی و رادیویی به زبان کوردی مجوز نمی گیرد، و استفاده از زبان کوردی در مدارس هنوز ممنوع است. اگر ۲۰ سال پیش امتیازاتی حقیقی حول این مسائل اعطا شده بود، احتمالاً می توانست کافی باشد، ولی مثل همیشه مسأله مصداق بارز این گفته است که «خیلی کم، و خیلی دیر». تمهیدات نیم بند دیگر کفایت نخواهد کرد.

اما، از سوی دیگر، PKK هم هیچ راه حلی پیشنهاد نمی کند. هم فاقد یک چشم انداز بین المللی است و هم فاقد یک رویکرد طبقاتی حقیقی نسبت به مسائل کارگران و دهقانان کورد. بدون این ها PKK قادر نیست کارگران ترکیه و سراسر خاورمیانه را به سوی آرمان مردم کورد جلب کند. بدون چشم انداز بین المللی، خطر ناسیونالیزم برای همیشه حاضر هست. این را می توان در بیانیه ی اخیر اوجلان مشاهده کرد. اوجلان ضمن دفاع از حقوق کوردها برای خودمختاری، خواهان چرخش ترکیه به سمت «شرق» شد. اما خودمختاری حقیقی برای کوردها به این شکل محقق نخواهد شد که تنها به کارگران و دهقانان کشورهای شرق ترکیه پناه ببریم!

این نشاندهنده‌ی بن بست پیش روی رهبری PKK پس از ۱۵ سال جنگ چریکی است. PKK بیش از هر زمان دیگری از آرزوی خود مبنی بر حق تعیین سرنوشت برای مردم کورد دور است. واقعیت این است که تحت نظام سرمایه‌داری، چنین چیزی امکانپذیر نیست. روزنامه‌ی اکونومیست (۲۰/۲/۹۹) مطلبی نوشت که دیدگاه‌های امپریالیزم بریتانیا را بیان می‌کرد: «کوردها باید تشخیص بدهند که درحال حاضر یا در آینده‌ی قابل پیش‌بینی، هیچگونه فضای سیاسی در راستای یک دولت مستقل کورد، در خاورمیانه وجود ندارد». به علاوه نصایحی را هم برای دولت ترکیه اضافه می‌کند: «صلح پایدار می‌تواند شکل بگیرد، منتها تنها اگر به کوردها- به طور کلی و نه فقط در ترکیه- مقدار عادلانه‌ای که تاکنون از آنان دریغ داشته شده است، داده شود». چنین گفته‌ی ای البته به طور کامل نقش امپریالیزم بریتانیا در طول سال‌ها و سهم آن در خیانت ممتد به اهداف کوردها را نادیده می‌گیرد.

هرگونه راه حل در چارچوب سرمایه‌داری ناممکن است.

تنها یک دوره‌ی طولانی از تکامل اقتصادی است که زمینه را برای حل مسأله‌ی کوردها آماده خواهد کرد. اگر شغل و مسکن کافی برای تمامی کارگران ترکیه، چه ترک و چه کورد، فراهم بود؛ و اگر استاندارد زندگی برای کلیه‌ی مردمان این بخش از جهان به طور ممتد افزایش می‌یافت، در آن صورت می‌توانستیم از راه حل «سیاسی» و «مسالمت آمیز» دم بزنیم. اما جهان دقیقاً با سناریویی وارونه روبرو است. چهل درصد از جهان هم اکنون در رکود به سر می‌برد و مابقی درحال آستانه‌ی آن هستند. بخصوص کشورهای توسعه نیافته با دشواری‌های وحشتناکی مواجه اند. بیکاری رو به رشد است و استاندارد زندگی توده‌ها در زیر حمله‌ی بی‌امان و مداوم.

از نقطه نظر توسعه‌ی اقتصادی، کوردستان به طور اخص یک بخش عقب مانده است. مردم در جایی که می‌تواند به طور بالقوه یک کشور ثروتمند باشد، در فقر به سر می‌برند. شرایط استعماری، این کشور را از تکامل بازداشته. هر سودی که در کوردستان ایجاد می‌شود، به بیرون از آن جریان می‌یابد. جامعه مدرنیزه نشده و ساختارهای فئودالی گذشته به طور کامل محو نگردیده است. ساختار قبیله‌ای در نواحی روستایی پابرجا مانده است. کوردستان هنوز تحت حاکمیت یک نظام اجتماعی شبه فئودالی قرار دارد. هنوز بورژوازی یا طبقه‌ی کارگر خاصی به زبان کنونی وجود ندارد. به بیان دیگر، بورژوازی ترکیه حتی قادر نبوده است که وظایف انقلاب بورژوا-دموکراتیک را به سرانجام برساند.

حکومت ترکیه در تلاش برای کاهش حمایت از PKK، از نیاز به جاده‌های بیش‌تر، مدارس بیش‌تر، تسهیلات بیش‌تر پزشکی برای جنوب شرقی کشور صحبت کرده است. به همین دلیل است که آن‌ها با ایده‌ی «پروژه‌ی آناتولی جنوب شرقی» از راه رسیده‌اند. ایده‌ی اصلی پشت این پروژه، تکامل اقتصاد جنوب شرقی ترکیه است. این طرح شامل هزینه‌ی ۱/۸ میلیارد دلاری بر روی حمل و نقل، تسهیلات درمانی، آموزش، مخابرات، معدن، صنعت و توریسم می‌شود. اما ناسیونالیست‌های کورد، چنان خوشبین نیستند. سرمایه‌گذاری خارجی کافی نیست و بسیاری از صاحبان کسب و کار در ترکیه در مورد سودآوری آن تردید دارند.

همان‌طور که فایننشال تایمز گزارش داد: «سران اقتصادی ناحیه‌ی عقب افتاده‌ی جنوب شرق ترکیه، تقریباً حساب تعداد دفعاتی را که حکومت وعده‌ی رونق بخشیدن به توسعه‌ی اقتصادی در منطقه را داده است، دارند. اعلام خبر "یورش سرمایه‌گذاری" از طرف بولنت اجویت، نخست وزیر موقت، برای

جلب کوردهای ناراضی پس از دستگیری هفته‌ی پیش عبدالله اوجالان، رهبر جنبش چریکی PKK، بنا به حساب خود آن‌ها هشتمین وعده در نوع خود محسوب می‌شود. اما به دنبال این ابلاغیه، صحبتی از این نشد که چه مقدار پول به منطقه تخصیص خواهد یافت» (فایننشال تایمز، ۲۴/۲/۱۹۹۹).

وقتی حکومت از سرمایه‌گذاری پول «صحبت» می‌کند، سرمایه‌داران می‌فهمند که بازار جهانی هیچ فضایی برای تکامل کوردستان باقی نمی‌گذارد. بنابراین پول، صرف سرکوب می‌شود و نه تکامل اقتصادی. جنگ علیه PKK، برای ترکیه ۸ میلیارد دلار در سال هزینه دارد.

فدراسیون سوسیالیستی، تنها راه بُرون رفت

همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که تحت نظام سرمایه‌داری، هیچ راه بُرون رفتی برای مردم کورد متصور نیست. بنابراین چگونه رؤیای کوردها برای تعیین سرنوشت خود محقق خواهد شد؟ مادام که منافع طبقات حاکم مختلف در سطح محلی و بین‌المللی باقی است، مسیر حق تعیین سرنوشت مسدود می‌شود. خودمختاری واقعی تنها از مدار یک فدراسیون سوسیالیستی در خاورمیانه، شامل ترکیه، می‌گذرد.

در چارچوب این فدراسیون، خودمختاری برای کلیه‌ی اقلیت‌ها در منطقه، از جمله کوردها، وجود خواهد داشت. آن‌ها حق استفاده از زبان خود، گسترش فرهنگ خود و غیره را خواهند داشت؛ به محض آنکه منافع سرمایه‌داری و ملاکین محو شود، امکان برخورداری از دولت خود را هم خواهند داشت. هیچ راه دیگری وجود ندارد.

تأمین رژیم‌های این منطقه، مردم خود را سرکوب می‌کنند. بنابراین به نفع کارگران سرتاسر خاورمیانه است که طبقات حاکم خود را سرنگون کنند. به

همین دلیل است که مبارزه باید مبارزه ای برای ساختن احزاب واقعی کارگری در تمامی این کشورها برای اتحاد طبقات کارگر تمامی ملیت ها در مبارزه برای سوسیالیزم باشد. این نه یک اتوپیا، بلکه تنها مسیر عملی است.

باید خاطر نشان کرد که کوردها همیشه زمانی به نوعی از خودمختاری نزدیک شده اند که یک خیزش انقلابی در سطح جهانی وجود داشته است. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، تزاریزم را سرنگون کرد و منجر به آن شد که روسیه از منطقه عقب بکشد. این مورد به همراه موج عمومی انقلابی به دنبال جنگ جهانی اول، چشم انداز یک دولت برای کوردها را که در معاهده‌ی سور (۱۹۲۰) متجلی شد، مطرح کرد. وقتی آن موج رو به خاموشی گذاشت، ارتجاع توانست دست بالا را پیدا کند و بدین ترتیب کوردهای ترکیه (و نه فقط ترکیه) درهم کوبیده شدند.

در پایان جنگ جهانی دوم، حضور ارتش روسیه در شمال ایران، همراه با جنبش های انقلابی در مقیاس جهانی، زمینه را برای استقرار یک دولت کورد در شمال ایران مهیا کرد، که یک سال بعد بدست حکومت ایران و با حمایت امپریالیزم بریتانیا درهم شکست.

مجدداً می بینیم که در سال ۱۹۷۹، این انقلاب کارگران ایران علیه شاه بود که به کوردها در شمال، فرجه ای موقت و درجه ای خودمختاری همراه با ایجاد یک منطقه‌ی خودمختار بخشید، که مجدداً با تثبیت ارتجاع روحانیت درهم شکست. بنابراین اگر در آن مقطع یک حزب انقلابی حقیقی وجود داشت، همه چیز بشکلی کاملاً متفاوت پیش می رفت. انقلاب سوسیالیستی می توانست در ایران ممکن باشد. این انقلاب می توانست خودمختاری را به کوردها واگذار کند. می توانست آغاز انقلاب در سرتاسر خاورمیانه باشد، و در چنین بستری، مسأله‌ی کوردها و کلیه‌ی اقلیت های منطقه حل گردد.

اتکای ما باید بر چشم انداز موجی دوباره از مبارزه‌ی طبقاتی در سرتاسر خاورمیانه باشد. تنها به این شکل است که می‌توانیم شاهد امکان سرنگونی رژیم‌های استبدادی مسلط بر منطقه، و از خلال آن امکان تعیین سرنوشت برای تمامی اقلیت‌ها باشیم.

۲۶ فوریه‌ی ۱۹۹۹

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری